

Research Article

The Discourse of the Islamic Government with Emphasis on the Harmony and Harmony of Republic and Islamism from the Perspective of the Holy Quran

Ehsan Karami¹, Mohammad Karami Hekmat-Ara^{2*}, Hassan Chegini³

Abstract

Since the establishment of the Islamic Republic of Iran under the leadership of Imam Khomeini (RA), this system has been formed as a new type of Islamic government that has been criticized and examined by many. The purpose of this research is to analyze and examine the compatibility between the principles of republic and Islamism within the framework of the Islamic Republic of Iran. This research seeks to examine whether this system presents a new model of government in Islam? The main hypothesis is that the Islamic Republic not only acts as a complete model of government in the new system-building, but these two concepts (republic and Islamism) are also similar and complementary to each other. This research uses a descriptive-analytical method based on documentary data. The findings of this research, by presenting a government model from an Islamic perspective, explain the principles governing the religious political system and show that republic and Islamism in the Islamic Republic of Iran are compatible and do not contradict each other.

Keywords: Islamic Republic, Islamic government, Republic, Islamism, Civilization-building

How to Cite: Karami E, Karim Hekmat-Ara M., Chegini H, The Discourse of the Islamic Government with Emphasis on the Harmony and Harmony of Republic and Islamism from the Perspective of the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(63): 251-269.

1-PhD Student in Islamic Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

2-Assistant Professor, Faculty of Political Ideology, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran(Correspondence Author)

3-Assistant Professor, Imam Sadeq Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran

گفتمان حکومت اسلامی با تأکید بر ملازمت و وفاق جمهوریت و اسلامیت از منظر قرآن کریم

احسان کرمی^۱، محمدکریم حکمت آرا^{۲*}، حسن چگینی^۳

چکیده

از زمان تشکیل جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی (ره)، این نظام به عنوان یک نوع جدید حکومت اسلامی شکل گرفته که از سوی بسیاری مورد انتقاد و بررسی قرار گرفته است. هدف این پژوهش، تحلیل و بررسی سازگاری میان اصول جمهوریت و اسلامیت در چارچوب جمهوری اسلامی ایران است. این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع است که آیا این نظام، الگوی جدیدی از حکومت در اسلام ارائه می‌دهد؟ فرضیه اصلی این است که جمهوری اسلامی نه تنها به عنوان یک الگوی کامل حکومت در نظام‌سازی نوین عمل می‌کند، بلکه این دو مفهوم (جمهوریت و اسلامیت) همگون و مکمل یکدیگر نیز هستند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر داده‌های اسنادی استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش با ارائه مدل حکومتی از منظر اسلامی، اصول حاکم بر نظام سیاسی دینی را تبیین کرده و نشان می‌دهد که جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران سازگارند و مغایرتی با یکدیگر ندارند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی، جمهوریت، اسلامیت، تمدن‌سازی

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. استادیار دانشکده عقیدتی سیاسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق، قم، ایران

مقدمه و بیان مسئله

امام خمینی (ره) با پیوند جمهوریت و اسلامیت، فصل جدیدی در تاریخ حکومت‌داری، نه فقط برای ایران، بلکه برای کل دنیای اسلام، رقم زدند. اما درک این پیوند عمیق مستلزم عبور از ذهنیت دوگانه‌ای است که جمهوریت و اسلامیت را در تقابل هم می‌بیند. در حالیکه در واقع، جمهوریت در نظام اسلامی، تجلی مردم‌سالاری دینی و تضمین‌کننده آزادی و عدالت برای همه است. قرآن کریم، تشکیل حکومت را برای نیل به عدالت و قسط، امری ضروری می‌داند. (مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص ۴۲۰) در این راستا، مردم‌سالاری دینی، با پیوند خوردن حاکمیت الهی و خواست مردم، مبنای حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. در این نظام، مردم با انتخاب ولی فقیه، به عنوان نماینده خداوند، در تعیین سرنوشت خود سهیم می‌شوند.

خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» بین ارسال رسل و قیام مردم پیوند زده و مزوج شدن این دو با همدیگر را مبنای اقامه قسط قرار داده است. این دقیقاً مردم‌سالاری دینی است. بر این اساس تبیین دقیق ماهیت جمهوریت اسلامی و بررسی تعامل آن با اسلامیت، از آن جهت حائز اهمیت است که از بروز تفاسیر مغایر با مبانی و ساختار نظام اسلامی جلوگیری کند. در این مقاله، با بررسی رابطه ملازمت و وفاق جمهوریت و اسلامیت، به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم: چگونه می‌توان تعارض و تضاد بین این دو در نظام سیاسی ایران را رفع کرد؟ پاسخ به انتقادهایی که به این نظام از منظر دموکراسی غربی وارد می‌شود، چیست؟ اجمالاً اینکه جمهوریت، شکل و قالب نظام سیاسی، و اسلامیت، محتوای آن را تشکیل می‌دهد. این دو مؤلفه، در تعاملی مبتنی بر وفاق و با اتکا به موازین اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، در نظام جمهوری اسلامی ایران نهادینه شده‌اند.

این پژوهش با استفاده از روش توصیف و تحلیل داده‌ها و با بهره‌گیری از منابع و روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. از اینرو ساختار مقاله در ابتدا، مفاهیم حکومت، حاکمیت، جمهوریت و اسلامیت و نقش آنها در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، به طور دقیق تعریف می‌شوند. سپس، مدل حکومتی در عصر غیبت، همراه با ارکان و عناصر دخیل در آن، ارائه می‌شود. بنابراین جمهوریت و اسلامیت، در نظام سیاسی ایران، نه تنها در تقابل هم نیستند، بلکه دو روی یک سکه‌اند و در تعاملی سازنده، مبنای مردم‌سالاری دینی و حاکمیت الهی را تشکیل می‌دهند. درک عمیق این پیوند، گامی اساسی در جهت رفع چالش‌ها و تبیین درست این نظام نوین در عرصه بین‌الملل خواهد بود.

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی پیرامون رابطه جمهوریت و اسلامیت انجام گرفته است. از جمله: کتاب حاکمیت در اسلام اثر آیت الله سیدمحمد مهدی موسوی، (سال ۱۴۰۰) به موضوع مشروعیت حکومت و حاکم می‌پردازد، اما به طور دقیق به رابطه جمهوریت و اسلامیت در حکومت اسلامی نمی‌پردازد.

مقاله تجسم جمهوریت و اسلامیت نظام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اثر نادر میرزاده کوهشاهی و حسن فارسی، (سال ۱۳۸۹) به جلوه‌های اسلامیت و جمهوریت نظام در قانون اساسی اشاره می‌کند، ولی از بررسی عمیق رابطه این دو مفهوم اجتناب می‌کند. مقاله جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟ اثر دکتر محمدجواد ارسطو، (سال ۱۳۸۲) و مقاله جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران اثر جمعی از نویسندگان، (سال ۱۳۹۵) به بررسی این موضوع از یک منظر خاص می‌پردازند و بیشتر بر تقابل یا عدم تقابل جمهوریت و اسلامیت با دیدگاه‌های مختلف تأکید دارند.

نواقص پژوهش‌های پیشین: تمرکز بر بررسی یکجانبه موضوع جمهوریت و اسلامیت - عدم پاسخگویی به شبهات و اشکالات مطرح شده پیرامون این رابطه - فقدان درک و فهم عمیق از ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران.

نوآوری پژوهش حاضر: بررسی جامع و چندجانبه رابطه جمهوریت و اسلامیت در حاکمیت و حکومت اسلامی - پاسخ به شبهات و نقدهای مطرح شده در این حوزه - ارائه درکی عمیق‌تر از ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران با استفاده از مفاهیم بنیادین فلسفه نظام سیاسی و حکومتی و موازین اسلامی.

با توجه به نواقص موجود در پژوهش‌های پیشین، این پژوهش با رویکردی نوآورانه به بررسی رابطه جمهوریت و اسلامیت در حکومت اسلامی می‌پردازد و درصدد ارائه پاسخ‌های جامع و مستدل به شبهات و اشکالات مطرح شده در این زمینه است.

مبانی نظری و مفهوم‌شناسی

نظام جمهوریت در مکتب اسلام

قرآن کریم به عنوان کتاب کامل هدایت بشر، راهکارهایی برای تمام جنبه‌های زندگی، از جمله تشکیل حکومت ارائه می‌دهد. آیات متعددی در قرآن به این موضوع اختصاص یافته‌اند که از جمله آنها می‌توان به آیات ۴۴ تا ۴۹ سوره مائده و آیه ۶۴ سوره انفال اشاره کرد. در این آیات، خداوند متعال به صراحت دستور می‌دهد که احکام الهی توسط رهبری الهی در جامعه اجرا شوند و کسانی

که از این احکام سرپیچی کنند مورد سرزنش قرار خواهند گرفت. در سوره انفال نیز، خداوند ارکان حکومت اسلامی را خدا و مردم معرفی می‌کند و مبنای آن را رهبری الهی می‌داند. حاکمیت در این نظام به طور کامل در اختیار خداوند است و قرآن مجید در آیات متعددی، حکومت را از آن خدا می‌داند (مانند انعام/۵۷، ۶۲؛ یوسف/۴۰، ۶۷؛ نسا/۶۰؛ کهف/۲۶). اصول و مقررات اسلام بر همه افراد و دولت اسلامی حاکم است و تبعیت از این قوانین الهی، مبنای حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد. از پیامبر اکرم (ص) تا جانشینان ایشان و همه مسلمانان تا ابد، بدون استثنا موظف به اطاعت از احکام الهی هستند. عدالت و قانون الهی به عنوان منبع و سرچشمه‌ی عدالت و ضامن اجرای قانون، همواره پایدار و ثابت خواهد بود.

قرآن کریم در آیات متعدد بر وجود رهبر در جامعه تأکید می‌کند و هیچ جامعه‌ای را از داشتن رهبری شایسته بی‌نیاز نمی‌داند. به عنوان مثال، در سوره رعد، آیه ۷ آمده است: «و لکل قوم هاد؛ هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است. از دیدگاه قرآن، در هر عصری باید امامی و هدایت‌کننده‌ای وجود داشته باشد تا از مستضعفان دفاع و حمایت کند و جامعه را به سوی سعادت رهنمون کند. این رهبر باید از سوی خداوند منصوب شده باشد و بر اساس دستورات الهی عمل کند. در دوران غیبت امام زمان (عج)، حاکمیت دینی و ارزش‌های اسلامی زمانی تداوم می‌یابد که حاکمیت تحت اشراف و نظارت عالمان و فقیهان قرار گیرد؛ که امروزه از آن به عنوان «ولایت فقیه» یاد میشود.

واکاوی عمیق آیه ۶۴ سوره مبارکه انفال، حکایتی ژرف از نقش بی‌بدیل مردم در نظام اسلامی را به تصویر می‌کشد. در این آیه، خداوند متعال، دو رکن اساسی برای این نظام معرفی می‌کند: خالق هستی و بندگان او. از سویی، حاکمیت مطلق متعلق به خداوند است و اوامر و دستورات الهی، بنیان اصلی این نظام را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، مردم جایگاهی والا و نقشی تعیین‌کننده در این ساختار دارند. خواست و اراده مردم در نظام اسلامی، در طول خواست خداوند معنا می‌یابد. در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه ۳۵ به مالک اشتر، حاکم مصر، خطباتی آموزنده در خصوص وظایف حاکمان و حقوق مردم ایراد می‌فرمایند. ایشان تأکید می‌کنند که حاکمان باید با مردم مهربانی و عطوفت داشته باشند و آنان را طعمه خود ندانند. چرا که حاکمان نیز در برابر خداوند و عدالت الهی مسئول و موظف به پاسخگویی هستند. و نیز امام خمینی (ره) نیز در تبیین نقش مردم در حکومت اسلامی، تأکید می‌کنند. ایشان مردم را بهترین پشتیبان نظام اسلامی دانسته و معتقدند که ساختن کشور بدون مشارکت عمومی مردم امکان‌پذیر نخواهد بود. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۴۸)

بنابراین راز موفقیت هر انقلاب و استقرار حکومتی مطلوب، در گرو حضور فعال و مشارکت همه‌جانبه مردم در تعیین سرنوشت خویش است. نقش مردم در نظام سیاسی، نقشی محوری و

تعیین کننده است. بدون حضور و مشارکت مردم، هیچ نظامی نمی‌تواند به ثبات و پویایی حقیقی دست یابد. در نتیجه حضور فعال و مشارکت آگاهانه مردم در کنار تعهد و التزام حاکمان به احکام و قوانین الهی، ضامن حرکت جامعه به سوی سعادت و رستگاری حقیقی خواهد بود.

حکومت و حاکمیت

درک دقیق مفاهیم حکومت و حاکمیت، کلید فهم نظام سیاسی اسلام است. در این نوشتار به بررسی این دو مفهوم و ارتباط آن‌ها می‌پردازیم.

حکومت: در لغت به معنای استحکام و نفوذناپذیری است. (الشروتی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۹) در اصطلاح، به مجموعه نهادها، وظایف و اختیارات هر یک از آن‌ها و روابط بین ارکان حکومتی اشاره دارد. (قاضی شریعتپناهی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۲) در فرهنگ سیاسی آمده است: «حکومت یعنی، تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش اداره‌ی یک کشور یا واحد سیاسی» (آقا بخشی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵) در این نوشتار، منظور از حکومت، سازمانی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی افراد نظارت و جهت‌دهی می‌کند.

حاکمیت: در لغت به معنای تفوق و برتری است، و در اصطلاح حقوقی، به معنای حق صدور اوامر بدون قید و شرط است. در اصطلاح سیاسی، به معنای کنترل بر مردم و قلمرو یک کشور است. در این نوشتار، منظور از حاکمیت، اقتدار عالیه سیاسی است. (ارسنجانی، ۱۳۷۸، صص ۱۰۵-۱۰۴) و در اصطلاح به معنای کنترل بر مردم و فضای جغرافیای کشور است. بنابراین منظور از حاکمیت در این نوشتار اقتدار عالیه سیاسی است.

با توجه به تعریفی از واژه‌های حکومت و حاکمیت شد، می‌توان به رابطه آن دو پرداخت؛ چنانچه حکومت را می‌توان تجلی و مظهر حاکمیت دانست. این خلدون، حاکمیت کامل را منحصر به حالتی می‌داند که برتر از نیروی او قدرت قاهری موجود نباشد. (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۶۰) در گفتمان جمهوریت حاکمیت سیاسی از یک سو با قید زدن به قدرت، نقش سامان دهی سیاسی پیدا می‌کند و از سوی دیگر به محقق شدن اداره اخلاقی-انسانی شهروند می‌انجامد. (منوچهری، ۱۳۷۷، ص ۳۱)

در حکومت‌های غیر الهی، منشأ قدرت و حاکمیت انسان است. در اسلام، حق حاکمیت فقط از آن خداوند است؛ یعنی «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام، ۷۵). چنانچه امام خمینی (ره) هر حاکمیتی را در عصر غیبت که بر پایه ولایت فقیه نباشد، طاغوتی می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۲۱) و حکومت دینی، حکومتی است که قوانین و مجریان آن برگرفته از احکام الهی و منصوبین خداوند یا معصومین هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵) در همین راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: کسی که عمل به امانت کرد، پس به تحقیق، دینش را کامل کرده

است. (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۴۸) بنابراین مشخصه حکومت دینی در عصر حاضر ولایت فقیه است، تا زمینه ظهور فراهم گردد. از منظر رهبر معظم انقلاب جامعه اسلامی مکلف است با جامعه‌سازی و تشکیل حکومت اسلامی، مقدمات ظهور را فراهم سازد. چنانکه می‌فرماید: «برای ظهور مهدی موعود (ارواحنا فداه) زمینه باید آماده بشود و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است» (مقام معظم رهبری، ۷۰/۱۱/۳۰)

جمهوریت و اسلامیت

درک مفاهیم جمهوریت و اسلامیت، کلید حل معمای رابطه این دو مقوله در نظام جمهوری اسلامی است. برای این منظور، به واکاوی واژگان جمهوریت و اسلامیت می‌پردازیم.

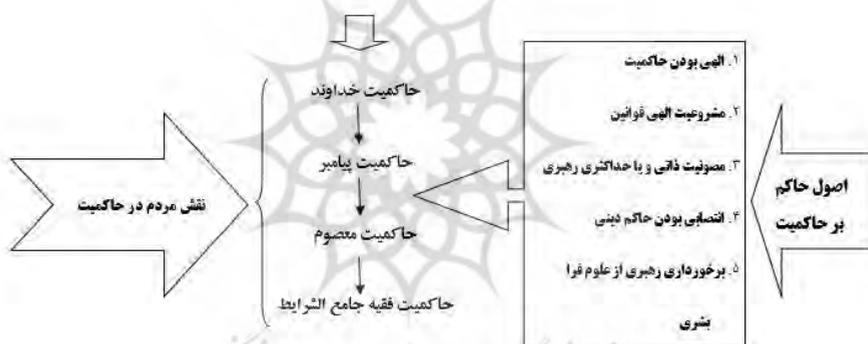
جمهوریت: کلمه جمهوریت در لغت به معنای توده مردم، گروه، جماعت کثیر است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۶۹۰۱) در اصطلاح سیاسی، به حکومتی اطلاق می‌شود که در آن "حق حاکمیت در دست خود مردم است". (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۹۲-۹۳؛ قدردانقراملکی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸) در نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت صرفاً بیانگر شکل حکومت (مردم‌سالاری) است، نه محتوای آن. ارزش‌ها و احکام اسلامی مبنای عمل مسئولان نظامند و "جمهوریت" به معنای "غیردینی بودن" نظام نیست. رهبر معظم انقلاب، پشتوانه اصلی نظام را "پشتیبانی حقیقی ملت ایران از انقلاب" می‌دانند. (مقام معظم رهبری، ۷۳/۱۱/۲۸)

اسلامیت: کلمه "اسلام" به معنای "صحت، عافیت و دوری از هرگونه نقص و فساد" است. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۷۱۵) در اصطلاح، به "شریعت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)" اطلاق می‌شود. در جمهوری اسلامی، "اسلامیت" به معنای "رسمیت یافتن کامل مذهب در تمام شئون کشور" توسط "فردی اسلام‌شناس" (ولی فقیه) است. (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۷۹)

رابطه جمهوریت و اسلامیت: "اسلامیت" قید "تقیدی و تخصیصی" برای "جمهوریت" است. "جمهوری اسلامی" یعنی "حکومتی که شکل آن (انتخاب رئیس جمهور) از سوی مردم و محتوای آن اسلامی است". (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۱۰۹-۱۱۰). هدف "جمهوری اسلامی" "تحقق اسلام"، قوانین آن "قوانین اسلام" و اساس آن "جهان‌بینی اسلامی" است. (امام خمینی، ۱۳۷۴، صص ۶۹-۷۰) در نظام جمهوری اسلامی، "اراده خداوند منبع مشروعیت" و "اراده مردم منبع قدرت، مقبولیت و عینیت نظام" است. (مقام معظم رهبری، ۸۵/۰۳/۱۴) براین اساس؛ جمهوریت و اسلامیت نه تنها در تضاد نیستند، بلکه "لازم و ملزوم یکدیگرند". در نظام جمهوری اسلامی، مردم با انتخاب حاکمان خود، "اراده خداوند" را در اداره امور جامعه تجلی می‌بخشند.

ساختار حکومت اسلامی بر مبنای مولفه های اسلامیت و جمهوریت

قضاوت اینکه جمهوریت و اسلامیت، در تضادند و با هم هماهنگی ندارند یا اینکه این دو با هم منطبق و هماهنگ هستند و هیچگونه تضادی بین آنها وجود ندارد دغدغه اصلی این نوشتار می باشد. آنچه مسلم و محقق است اطلاق جمهوری اسلامی به نظام برخاسته از انقلاب اسلامی آن را از نظام های دیگر جهان (تئوکراتیک- دموکراتیک) ممتاز و متفاوت ساخته است. به عبارت دیگر عنوان «جمهوری اسلامی» که گزینشی از حکومت اسلامی است از دو کلمه جمهوریت (آرا و پشتیبانی مردم) و اسلامیت (الهی بودن حکومت) تشکیل شده است. لذا با ارائه ساختار حکومت در اسلام و داشتن مؤلفه های خاص یک نظام سیاسی در عصر غیبت با محوریت قرآن و روایات می توان به دفع تراجم تناقض موجود بینجامد و سپس با در نظر داشتن این مبنا به نقد و بررسی مبانی تناقض آمیز جمهوریت و اسلامیت پرداخته شود. بر این اساس به بررسی نظام سیاسی دینی و عناصر و مؤلفه های آن در اسلام می پردازیم.



نمودار: مدل حاکمیت در نظام سیاسی اسلام

نظام حاکمیت در اسلام

از آن جا که نظام سیاسی، پدیده ای است اجتماعی و این پدیده در قالب ساختارهای خرد و کلان نمود پیدا می کنند، شناخت ویژگی های نظام سیاسی، مبتنی بر شناخت ساختار آن خواهد بود. هر ساختاری در حقیقت یکسری اجزاء و نهادهایی تشکیل می گردند که نظام با تکیه بر آن، راه رسیدن به اهداف مورد نظر را هموار می سازد. هویت اصلی و رکن زیر بنایی حکومت دینی ولایت الهی و حاکمیت ولی و حجت خدا در جامعه است و در عصر غیبت اداره امور مردم به دست کسی که از طرف ذات باری تعالی و پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) نیابت دارد می باشد. همانطور که رکن

دیگر نظام حاکمیت مردم هستند که با پذیرش رهبری و ولایت الهی و اعتقاد و باور به مکتب اسلام و التزام عملی به آیین الهی و پایبندی به فرامین رهبری زمینه شکل‌گیری حکومت دینی فراهم می‌شود. اما روشن است که به رکن دیگری بعنوان مهمترین عامل تحقق بخش همه جانبه دین در جامعه با محوریت رهبری نیاز هست که اصطلاحاً به آن «جمهوری اسلامی» گفته می‌شود که بستر اجرایی نمودن مکتب اسلام در زوایای زندگی مردم و جامعه و وصول به اهداف آن را فراهم می‌نماید. از این رو مدلی که در این نوشتار جهت تبیین نظام حاکمیت در اسلام پیشنهاد می‌شود دارای مراتبی هستند و همگی در طول هم قرار دارند بدین معنای که ولایت فقیه در طول ولایت امام و آن هم در طول ولایت پیامبر و در نهایت ولایت وی نیز در طول ولایت الهی قرار گرفته و به همین ترتیب مشروعیت از ناحیه خداوند به کلیه حکومت‌ها و ولایت‌ها از جمله ولایت فقیه اعطا می‌گردد. نظام حاکمیت در اسلام دارای سلسله مراتبی است، در طول هم قرار می‌گیرند که عبارتند از:

حاکمیت الله: براساس بینش اسلامی، حاکمیت، تنها از آن خداست: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران، ۱۹۸) انسان‌ها آفریده و بنده خدای متعال هستند و در ایجاد هستی و تداوم آن نقشی ندارند؛ بنابراین، هیچ انسانی حق حاکمیت بر هیچ انسان دیگری ندارد، حتی تصرفات انسان در وجود خودش و در مواهب و نعمتی که خدای متعال به وی ارزانی داشته است نیز باید به اذن الهی باشد. در نتیجه، حاکمیت انسان‌ها نسبت به انسان‌های دیگر، بدون اذن الهی، در حقیقت، غضب و نامشروع است. بنابراین حق انحصاری حاکمیت در مرتبه اول از آن خداست. از طرفی بر طبق ادله عقلی و نقلی اصل اولی در مساله ولایت نیز «اصل عدم ولایت» می‌باشد. یعنی اصل عدم ولایت کسی بر کس دیگر است به طوری که غیر خدا احدی «ولی» دیگری نیست و هیچ فردی چنین حقی را ندارد که خود را والی دیگری بیندارد و دیگری را تحت ولایت خویش وادار به پذیرش دستور نماید. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹) بنابراین برای اینکه کسی عهده دار ولایت بر دیگری باشد باید اذنی از جانب ولی مطلق یعنی خداوند متعال داشته باشد. یعنی هیچ کس بر دیگری ولایتی ندارد مگر اینکه ولایت او ماذون از ولی مطلق باشد. مانند: ولایت انبیاء و معصومین و در دوران غیبت تنها کسانی که دارای اذن از جانب معصومین هستند حق حکومت و ولایت خواهند داشت.

حاکمیت رسول الله: مشروعیت حکومت پیامبر (ص) از جانب خداوند است و بدون اذن الهی، کسی حق دخالت در امور حکومتی را ندارد. قرآن کریم آیات متعددی دال بر این امر دارد، مانند: «وَأَنَّ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده، ۴۹) و «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰). «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) و «الَّتِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ

أَنْفُسِهِمْ» (احزاب، ۶) پیامبر (ص) با واسطه حکم الهی زمام امور را به دست می‌گیرد و در چارچوب احکام الهی و مصالح مسلمانان قانون‌گذاری می‌کند.

حاکمیت امام معصوم (علیه السلام): اطاعت از خداوند متعال و رسول اکرم (ص) و اولی الامر (امامان معصوم) واجب است. چنانچه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)؛ یعنی خدا، رسول خدا و اولی الامر را اطاعت کنید. اولی الامر در این آیه، ائمه معصومین (ع) هستند که بر اساس روایات و ادله عقلی و نقلی، جانشینان پیامبر (ص) در امر حکومت هستند. کتاب اصول کافی بر امامت و رهبری ائمه معصومین (ع) دلالت دارند. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۷۶) آیات قرآن کریم نیز بر جریان همیشگی و تعطیل ناپذیری لطف الهی در موضوع رهبری و امامت جامعه دلالت دارد. چنانکه آیه ۱۲۴ از سوره بقره «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» دلالت دارد بر اینکه امامت لطفی الهی بر همه مردم و به صورت مطلق است. (بلاغی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۲۴ و انصاریان، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۲۶) شاهد مثال دیگر اینکه خداوند در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء صالحان را وارث کل زمین دانسته است: «...أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»؛ در زبور از پی آن ذکر چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند. در روایات این آیه بر حکومت حضرت مهدی (عج) تطبیق شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۴۰).

حاکمیت فقیه واجد شرایط: در دوران غیبت امام زمان (عج)، فقیه واجد شرایط به نیابت از ایشان زمام امور را به دست می‌گیرد. روایاتی مانند مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف، «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (حرعاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۰) ولایت فقیه در زمان غیبت را اثبات می‌کنند. فقیه واجد شرایط کسی است که اعلم، ادیب، عادل و باتقوا باشد و مورد قبول مردم نیز باشد. در صورت احراز شرایط، فقیه می‌تواند حکومت تشکیل دهد و امور جامعه را مدیریت کند.

نقش مردم در حاکمیت الهی

مردم در حاکمیت اسلامی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. مردم با پذیرش ولایت حاکم اسلامی، دین خدا را در جامعه محقق می‌سازند. بنابراین، حاکمیت اسلامی، هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم تحقق نمی‌یابد. تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های ظالم در این است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و هر چه از اتحاد و همبستگی و اُلفت الهی بیشتری برخوردار باشند، حکومت اسلامی نیز استوارتر و در رسیدن به اهدافش موفق‌تر است و اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و حاکم اسلامی را یاری و همراهی نکنند، امیدی به تحقق آن

نیست؛ چنانچه قرآن به عاقبت این دو گروه اشار می کند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره، ۲۵۵) پس اگر چه حاکمیت مطلق از آن خداست، اما خدای حکیم به ائمه معصوم پس از رسول الله، اذن حکومت داده است، اما مردم با عدم همکاری لازم، مانع اعمال حاکمیت الهی شدند، اما هرگاه، مردم، حاکمیت الهی را پذیرفتند، حاکمیت الهی محقق شده است و این امر پس از اولیای معصوم نیز جاری و ساری است؛ بدین معنا که اگر حاکمیت الهی را از طریق فقیه جامع الشرایط بپذیرند، حاکمیت الهی استمرار پیدا خواهد کرد. چنانچه اسلام نیز نقش ویژه‌ای برای مردم و نظر آنها قائل شده است؛ در آیه ۱۱ سوره رعد آمده است که: «لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ سرنوشت هیچ قومی تغییر داده نمی‌شود، مگر به خواست آنها» در خطبه‌ی مربوط به صفین، این عبارت امیرالمؤمنین عبارت خیلی مهمی است؛ میفرماید که «وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَ إِن عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَىٰ مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ»؛ (خطبه ۲۱۶) هر مقداری [هم] که ارزش ذاتی و وجودی و علمی و دینی کسی بالا باشد، هیچ کس نیست که محتاج کمک مردم نباشد. این «أَنْ يُعَانَ عَلَىٰ مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ» یعنی اگر بخواهد وظیفه‌ی خودش را و مسئولیت خودش را انجام بدهد، به کمک مردم احتیاج دارد. آن «عَوْن»، از طرف مردم است؛ یعنی کل خطبه این را نشان میدهد؛ عبارت قبل از این عبارت و عبارت بعد از این عبارت، روشن میکند که مراد، اعانت مردم است؛ یعنی امیرالمؤمنین به اعانت مردم احتیاج دارد.

اصول حاکم بر حاکمیت در نظام سیاسی اسلام

مبنای حاکمیت دینی، جهان‌بینی توحیدی است که در آن، جهان و نظام هستی توسط خداوند آفریده شده و هدفمند به سوی کمال موجودات حرکت می‌کند. در این دیدگاه، حاکمیت و قانونگذاری مختص خداوند است؛ «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰) و انسان‌ها باید در چارچوب احکام الهی زندگی کنند.

الهی بودن حاکمیت: حاکمیت دینی، حکومت خداوند بر مردم است و حاکم با نیابت از خداوند امور را اداره می‌کند. این نوع حکومت با تئوکراسی و دیکتاتوری متفاوت است، چرا که در آن حاکم موظف به حرکت در چارچوب احکام الهی و پاسخگویی به مردم است. مشروعیت این حکومت از خداوند است و نه از رای اکثریت. چراکه در نگرش دینی منشأ مشروعیت الهی است و علت آن را باید در جهان‌بینی توحیدی و الهی جستجو کرد. در قرآن مجید آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس (تنها) مرا بپرستید» (انبیاء، ۲۵) همانطور که علت نگرش لیبرالیسم را باید در جهان‌بینی مادی آن بدست آمد.

مشروعیت الهی قوانین: بشریت نیازمند قانونی است که هم فرا دنیایی باشد و همه زندگی ابدی انسان را پوشش دهد، و هم از خطا و اشتباه مصونیت داشته باشد. از این رو قوانین الهی از سوی خداوند یا پیامبران و امامان معصوم (ع) وضع می‌شوند و از خطا و اشتباه مصون هستند. این قوانین فراتر از قوانین بشری بوده و همه ابعاد زندگی انسان، اعم از دنیوی و اخروی را پوشش می‌دهند. در مقابل، قوانین سکولار که توسط انسان‌ها وضع می‌شوند، ناقص و قابل خطا هستند. مصونیت ذاتی و یا حداکثری رهبری: پیامبران و امامان معصوم (ع) به دلیل مقام الهی خود از هرگونه خطا و گناه مصون هستند. در عصر غیبت، رهبر دینی (ولی فقیه) از مصونیت حداکثری برخوردار است، به این معنا که در انجام وظایف خود معصوم نیست، اما از گناهان کبیره و ظلم مصون است. این مصونیت برای تضمین سلامت و صحت تصمیم‌گیری‌ها و احکام رهبر دینی ضروری است. حاکمیت دینی در اسلام با مکاتب سکولاریسم، لیبرالیسم و مادی‌گرایی که منشأ قدرت و قانون را در انسان می‌دانند، تفاوت بنیادی دارد. در اسلام، خداوند به عنوان خالق و حاکم مطلق هستی، منشأ مشروعیت قدرت و قانون است و انسان‌ها موظف به اطاعت از احکام الهی هستند.

مبانی تناقض آمیز جمهوریّت و اسلامیّت و نقد و بررسی آنها

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، برخی روشنفکران، جمهوریت و اسلامیت را در تضاد با یکدیگر دانسته و "جمهوری اسلامی" را تناقضی آشکار می‌دانستند. چنانچه برخی از جمهوری اسلامی به عنوان «معمای لاینحل و نامعقول» تعبیر می‌کنند. (حائری یزدی، ۱۹۹۵، ص ۲۱۲) این سخن را آقای سروش نیز گفته: «جمهوریت یعنی حاکمیت مردم، یعنی هر چه مردم بخواهند. اسلامیت یعنی هر چه که اسلام می‌گوید. چطور می‌شود که هم جمهوری باشد و هم اسلامی؟» (سروش، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹) همچنین برخی ترکیب «جمهوری» و «اسلامی» را ترکیبی مبهم و نامأنوس انگاشته‌اند. (حجاریان، ۱۳۷۰، صص ۳۱۷ و ۴۸۷) برای بررسی میزان صحتوسقم تحلیل‌های فوق، به مبانی و دیدگاه‌های طرفداران تناقض جمهوریّت با اسلامیت و پاسخ‌های متقن و دقیقی به آنها داده شده است پرداخته، و با بررسی هر کدام از ادله طرفداران دیدگاه مخالف به نقد و بررسی دیدگاه‌های آنها می‌پردازیم.

مبانی نخست: منتقدان جمهوریت معتقدند که این نظام با اسلامیت ناسازگار است؛ چرا که در جمهوریت، همه افراد از حقوقی برابر برخوردارند، در حالی که در اسلام، رهبر یا ولی فقیه دارای اختیارات و حقوقی فزونی‌تر از مردم است. آنها این موضوع را با نظریه حقوق طبیعی توماس هابز^۱

1. Thomas Hobbes

و جان لاک ۱ که بر برابری ذاتی انسان‌ها تأکید می‌کند، مرتبط می‌دانند. چنانچه هابز کلیسای کاتولیک را ناقض حقوق طبیعی افراد دانسته و می‌گوید: «هر کس باید حاضر باشد - در صورتی که دیگران نیز حاضرند - تا جایی که برای حفظ صلح و صیانت نفس لازم می‌داند، از حق خویش بر همه چیز چشم‌پوشد و به آن اندازه اختیار بردیگران خرسند باشد که راضی است دیگران بر او داشته باشند.» (هابز، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

پاسخ به مبنای نخست: مدافعان جمهوریت اسلامی این تناقض را با تفکیک بین "جمهوریت به عنوان نظام" و "اسلامیت به عنوان محتوا" رد می‌کنند. آنها می‌گویند که جمهوریت شیوه‌ای برای اداره کشور است، در حالی که اسلامیت اصول و احکام حاکم بر آن را تعیین می‌کند. بنابراین، در نظام جمهوری اسلامی، مردم در انتخاب رهبر و تعیین خطوط کلی نظام نقش دارند. رهبر نیز موظف است در چارچوب احکام اسلامی عمل کند و در تصمیم‌گیری‌های خود با مردم مشورت نماید. به عنوان مثال، قرآن کریم در آیات «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹) و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) بر مشورت با مردم در امور مهم تأکید می‌کند. همچنین، در نظام جمهوری اسلامی، رهبر توسط مردم انتخاب می‌شود و مشروعیت خود را از آنها می‌گیرد. علاوه بر این، در اسلام نیز مفاهیمی مانند "شورا" وجود دارد که نشان‌دهنده مشارکت مردم در امور جامعه است. و به فرموده حضرت امام (ره) در نظام اسلامی، «میزان رأی ملت است.» (امام خمینی، ج ۸، ص ۱۳۷)

مبنای دوم: در جمهوری مردم‌دارای حَقِّند و رشید و بالغ در نظر گرفته می‌شوند، اما در نظام مبتنی بر اسلامیت و ولایت، مردم ذی‌حق نبوده، مصالح و مفاسد کلی را درک نمی‌کنند و لذا مهجور هستند؛ یعنی هر چه که از مجرای اسلامیت بیان شد همان حکم حق بودن را پیدا می‌کند و هر چه از غیر این مسیر باشد، عنوان حق بر آن صادق نخواهد بود. (حائری یزدی، ص ۲۱۶)

پاسخ به مبنای دوم: در این مبنا آمده است که مردم از حقوق خودشان بهره‌مند نمی‌شوند؛ زیرا اساساً ذی‌حق نیستند و مصالح و مفاسد را درک نمی‌کنند. این ادعا بسیار مطلق‌نگرانه، بدبینانه و مغرضانه است و هرگز انطباقی با حقیقت ندارد؛ زیرا در نظام مبتنی بر اسلامیت، مهمترین مسأله، رعایت حقوق مردم است. از این‌رو، هم در تعالیم پیامبر اکرم (ص) و هم در توصیه‌های امام علی (ع) به یاران و کارگزارانشان می‌نگریم که حقوق مردم و رعایت آن از اهداف مهم حکومت اسلامی شمرده شده است. همچنین حقوق متقابلی میان والی و مردم وجود دارد که اگر آن حقوق رعایت نشود و مثلاً حاکم دینی جامعه نتواند به وظایف خود در باب تکریم و پاسداشت حقوق مردم عمل کند، به طور طبیعی معزول خواهد بود. چنانچه در گفتار امام علی (ع)

دیده شده که می فرماید: «خداوند سبحان برای من به سبب ولایت و جایگاه خاص بر شما حقی قرار داده و برای شما نیز حقی همانند حقی که من بر شما دارم». (مجلسی، ج ۳۴، ص ۱۸۳؛ نهجالبلاغه، خطبه ۲۱۶)

امام علی (ع) در مورد حق مردم بر رهبری می فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا؛ حق شما بر من، دلسوزی مخلصانه، فراهم آوردن امکان بهره گیری از ثروت بازیافته تان و آموزش تان است تا از جهالت برهید و تأدیب و تربیت تان تا به آموختن تن دهید.» (همان، خطبه ۳۴)

مبنای سوم: منتقدان، حاکمیت در نظام اسلامی را مبتنی بر "ولایت" می دانند که در آن حاکم وکیل مردم نیست، بلکه ولی آنهاست. آنها معتقدند که در این نظام، حاکم ملزم به شنیدن سخنان مردم نیست، برخلاف نظام های مبتنی بر وکالت که در آنها حاکم موظف به پیروی از خواست موکلان خود است. (کدیور، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵)

پاسخ به مبنای سوم: مدافعان نظام اسلامی این موضوع را رد می کنند و می گویند که در این نظام، ولی جامعه وظیفه‌ی دارد به سخنان مردم گوش دهد و برای رفاه آنها تلاش کند. آنها به نمونه‌هایی از رفتار پیامبر و امام علی (ع) اشاره می کنند که نشان دهنده‌ی اهمیت مشورت با مردم و توجه به نظرات آنها در تصمیم گیری‌ها بوده است. امام علی (ع) به عنوان ولی مردمی جامعه اسلامی در دوران رهبری و حاکمیت کوتاه برای سهولت دسترسی مردم به آن حضرت، در روزهای گرم تابستان، در کوچه‌های کوفه می ماند تا به خدمت ایشان برسند و سخنان و درخواستهایشان را مطرح کنند. پیامبر (ص) را از بس که سخنان مردم را گوش می کرد و به سخنانشان دل می داد، به عنوان «أُنُّ» از ایشان یاد می کردند که قرآن مجید، این کلمه را رد کرده، چنین می فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُنُّ قُلْ أُنُّ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه، ۶۱) و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او زودباور است.» بگو: «گوش خوبی برای شماست. به خدا ایمان دارد و (سخن) مؤمنان را باور می کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند، عذابی پردرد (در پیش) خواهند داشت.»

در این نظام، ولی جامعه نقشی پدران‌ه دارد و وظیفه‌ی او هدایت و حمایت مردم است. آنها می گویند که ولایت در نظام اسلامی با دیکتاتوری و استبداد تفاوت ماهوی دارد و ولی جامعه موظف است به سخنان مردم گوش دهد و برای رفاه آنها تلاش کند. چنانچه شهید مطهری می فرماید: «حق شرعی امام، از وابستگی قاطع مردم به اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی ناشی می شود و مردم تأیید می کنند که او مقام صلاحیتداری است که می تواند قابلیت اشخاص را

از جهت انجام وظایف اسلامی تشخیص دهد. درحقیقت، حق و ولایت شرعی، یعنی مهر ایدئولوژی مردم، و حق عرفی همان حق حاکمیت ملی مردم است که آنها باید فرد مورد تأیید را انتخاب کند.» (شهید مطهری، ۱۳۷۰، ص ۶۸)

مبنای چهارم: در جمهوری، رهبر توسط مردم انتخاب می‌شود، اما در نظام ولایی و مبتنی بر اسلام، رهبر از طرف خدا انتخاب می‌شود و مردم نقشی در این امر ندارند. وظیفه مردم در نظام ولایی اطاعت از رهبر است. کدیور، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵)

پاسخ به مبنای چهارم: در نظام اسلامی نیز رهبر با واسطه مردم انتخاب می‌شود. بیعت مردم به عنوان نوعی فرماندوم، نقش مهمی در تعیین رهبر دارد. خبرگان منتخب مردم، رهبر را بر اساس معیارهای اسلامی انتخاب می‌کنند. راهپیمایی‌ها و ابراز حمایت مردم، مهر تأییدی بر انتخاب رهبر است. بدون خواست و اقبال عمومی، رهبری مشروعیت پیدا نمی‌کند. چنانچه امام علی (ع) تازمانی که مورد بیعت مردم قرار نگرفت، حکومت را به عهده نگرفت. و فرمود: «لَوْلَا حُضُورُ الْخَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَرِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۳)؛ اگر جمعیت حاضر در صحنه نبودند و حجت بر وجود یاران، بر من تمام نشده بود و خداوند از دانایان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نمایند، ریسمان خلافت را بر دوش خودش می‌افکندم و آخرین اشتر این کاروان را سیراب جام اولینش می‌ساختم تا شما این واقعیت را دریابید که دنیاتان در چشم من از ترشح عطسه ماده بزی هم بی‌بهارتر است.

مبنای پنجم: در جمهوری، دوران زمامداری موقت است و لذا فردی که باندان به صورت موقت بر جامعه حاکمیت یافته، سعی می‌کند دچار فساد قدرت نشود، ولی در اسلامیت، چون دوران حاکمیت ولی بی‌نهایت است و امری موقتی نیست، حاکم، نوعی مصونیت را در خود احساس کرده، بتدریج به فساد قدرت دچار می‌شود. (حائری یزدی، ص ۲۳۰)

پاسخ به مبنای پنجم: در نظام ولایی دوران زمامداری بی‌نهایت نیست. البته رهبر جامعه دینی و اسلامی رهبران معصوم و رهبران غیر معصوم می‌شود. چنانچه دوران زمامداری رهبر معصوم، تا زمانی که معصوم است و البته به دلیلی که معصوم است، بی‌نهایت است، ولی در رهبران غیر معصوم، چنین امری ابداً صحت ندارد و این نکات، توهمات آنانی است که هر امر قدسی را می‌خواهند با دلایل خرد جزئی به باد نقد بگیرند؛ زیرا همانگونه که رهبر معصوم شرایطی دارد، رهبر غیر معصوم نیز از شرایط سخت‌تری برخوردار است و جامعه اسلامی باید در این باره دقت بیشتری را لحاظ کند. حتی در مورد شخص رسول اکرم (ص) در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ

عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقْوَابِلِ؛ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ؛ ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه، ۴۴-۴۶) اگر برخی سخنان را بر ما ببندد با دست قدرت او را مؤاخذه کرده و شاهرگ وحی را از او خواهیم برید.

مبنای ششم: در جمهوری، زمامدار و رهبر در مقابل مردم است و مردم حق نظارت بر حاکم و زمامدار خود را دارند و کارهای او به صورت دائمی تحت کنترل و نظارت مردم است، ولی در نظام مبتنی بر اسلامیت چون عنوان ولایت الهی وجود دارد، مردم حق اعتراض و انتقاد را نداشته، امری به عنوان نظارت وجود ندارد و زمامدار، تحت نظر مردم نیست. (کدیور، ۱۳۷۷، ص ۳۶)

پاسخ به مبنای ششم: در مقوله نظارت، چه کسی گفته که مردم حق نظارت بر اعمال حاکمان را ندارند؟ آیا اتهامی بی بنیادتر و سست تر از این اتهام را می توان به نظام اسلامی بست؟ حکومت دینی در ذات و ماهیت خود ایجاب می کند که مردم از تصمیماتی که در جنبه های مهم زندگی اجتماعی و حرکت و سیر کلی جامعه آنها رخ می دهد، آگاه باشند و بدانند که متولیان حکومت چه تصمیماتی درباره آنان گرفته و می گیرند و بر کار حاکمان و والیان نظارت دقیق دارند، آنان هم عزل می نمایند و هم نصب می کنند، و این مسأله در نظام اسلامی اصل مسلم و مقبولی است، چنان که جمهوری اسلامی ایران را همین مردم بر سر کار آوردند. امام خمینی با تأکید بر نقش مردم و اقتدار بایسته آنها درباره انقلاب اسلامی فرمودند: «یک انقلابی بود که خود ملت انجام داد و قیام کرد و خود ملت هم از خودش دانست این انقلاب را، همان طور که اسلام را از خودش می داند و این اسباب این شد که در سرتاسر کشور خود ملت، در همه حوائج اقدام کرد و حاضر در صحنه بود، بی تفاوت نبود، این طور نبود که رها کند و بروند سراغ کارش و همین حضور است که موجب این است که این انقلاب آسیب نبیند.» (امام خمینی، ج ۱۴، ص ۳۱۹)

تحلیل یافته ها

براساس آنچه گفته شد، موارد زیر از تحلیل داده ها و محتوای ارائه شده، بدست می آید:

عدم تناقض جمهوری و اسلامیت: با اتکا به ساختار نظام اسلامی و سیره امام خمینی، نه تنها تناقضی بین جمهوریت و اسلامیت وجود ندارد، بلکه این دو مفهوم یکدیگر را کامل می کنند. جمهوریت تعیین کننده شکل حکومت، اسلامیت تعیین کننده محتوا: جمهوریت چارچوب حکومت را مشخص می کند و اسلامیت محتوای آن را براساس قوانین و احکام اسلامی تعیین می کند.

مشروعیت از بالا به پایین و از پایین به بالا: در نظام جمهوری اسلامی، حاکمیت الهی اصل است و مشروعیت از خداوند به معصوم و فقیه و سپس به مردم منتقل می شود. از سوی دیگر، مردم با

انتخاب نمایندگان خود در حکومت مشارکت می‌کنند و به این ترتیب حاکمیت ملی نیز تحقق می‌یابد.

نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی: مردم با پذیرش اسلام و التزام به احکام آن، در تعیین سرنوشت خود نقش دارند.

شرایط تصدی امور حکومتی: متصدیان امور در نظام جمهوری اسلامی باید علاوه بر شرایط شرعی، از طریق انتخابات نیز توسط مردم انتخاب شوند.

تبیین حقوق و آزادی‌ها در پرتو اسلام: حقوق و آزادی‌های مردم در نظام جمهوری اسلامی بر اساس تعالیم و احکام اسلامی تعریف و تبیین می‌شوند.

قانونگذاری در چارچوب اسلام: قوانین در نظام ج.ا.ا با رعایت موازین شرعی وضع می‌شوند. **تجلی حاکمیت الهی و ملی:** در نظام جمهوری اسلامی، هم حاکمیت الهی و هم حاکمیت ملی به طور همزمان وجود دارند و این امر نشان‌دهنده سازگاری و همبستگی جمهوریت و اسلامیت است.

جمهوریت برگرفته از اسلام: جمهوریت در نظام ایران ریشه در اسلام دارد و اسلام الگوی مردم برای برپایی نظام جمهوری بوده است.

بنابر آنچه تحلیل شد؛ اسلامیت و جمهوریت دو رکن اساسی نظام ج.ا.ا هستند که نه تنها با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه یکدیگر را کامل می‌کنند و در جهت تحقق اهداف مشترک نظام که همانا برپایی جامعه‌ای عدالت‌محور و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است، تلاش می‌کنند.

نتیجه‌گیری

حکومت مطلوب امام خمینی و مردم ایران، جمهوری اسلامی است که در آن دو عنصر جمهوریت و اسلامیت به طور جدایی‌ناپذیر با یکدیگر پیوند خورده‌اند. جمهوریت به معنای حکومت مبتنی بر رای و نظر مردم است و در تقابل با نظام سلطنتی قرار دارد. اسلامیت به معنای حاکمیت احکام و موازین اسلامی بر کشور است و این امر مستلزم وجود سه رکن "ولایت فقیه، دین و مردم" می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌های غربی در مبانی فکری و ایدئولوژیک تفاوت‌های بنیادی دارد. در نظام اسلامی، جمهوریت بدون اسلامیت به معنای حکومت طاغوتی و استبدادی است و اسلامیت نیز تنها در قالب حکومتی مبتنی بر رای و خواست مردم می‌تواند به طور واقعی تحقق یابد. ولایت فقیه رکن اساسی مشروعیت نظام و ضامن بقای انقلاب اسلامی است و هیچ منافاتی با حق رای مردم در تعیین سرنوشت خود ندارد. تبعیت از ولایت فقیه واجب شرعی و ضامن امنیت

و حفظ نظام است و بقای این نهاد نیز در گرو احترام به جایگاه مردم در حکومت است. بنابراین، جمهوریت و اسلامیت نه تنها با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه ملازم یکدیگرند. جمهوری اسلامی در ایران نوعی از حکومت است که در چارچوب موازین اسلامی، نقش مردم در تعیین سرنوشت خود را تبیین می‌کند و از طریق رای و نظر آنها اداره می‌شود. در این نظام، جمهوریت و اسلامیت هر دو اصیل و اساسی هستند، اما جمهوریت در پرتو اسلامیت معنا می‌یابد و این دو مقوله جدا از هم و متعارض با یکدیگر نیستند. جمهوریت بستر، ابزار و قالبی است که در آن ارزش‌ها، احکام اسلامی و مطالبات مردم مسلمان ایران به اجرا در می‌آید. مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود با انتخاب مقامات حکومتی در چارچوب موازین اسلامی، مهر تاییدی بر وفاق جمهوریت و اسلامیت در نظام سیاسی ایران است. در نهایت، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران تجلی واقعی حاکمیت مردم در چارچوب احکام و ارزش‌های اسلامی است.

منابع

- ترجمه قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر.
- سید رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۵) نهج‌البلایغه، تصحیح صبحی صالح، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲) مقدمه‌ی تاریخ، ج ۱، ترجمه، محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ارسنجانی، حسن (۱۳۴۲) حاکمیت دولت‌ها، چاپ اول، تهران، نشر شرکت سهامی.
- آقا بخشی، علی (۱۳۷۶) فرهنگ علوم سیاسی، چاپ سوم، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
- الشرتوتی، سعیدالخوری، (۱۴۰۳) اقبال‌الموارد فی فصالح‌العربیه و الشوارد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹) صحیفه نور، ج ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۴ تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴) ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸) صحیفه امام خمینی، ج ۲، ۴ و ۵ تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- آمدی، عبد‌الواحد بن محمد (۱۳۶۶) شرح عُرر الحکم و دُرر الکلم، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷) ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹) ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵) حکمت و حکومت، لندن، انتشارات شادی.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۰) جمهوریت؛ افسون زدایی از قدرت، تهران، انتشارات طرح نور.
- حزعاملی، محمدبن‌الحسین (۱۳۹۸) وسائلالشیعه، ج ۱۸ و ۲۷، بهکوشش، عبدالرحیم ربانیشیرازی، تهران، انتشارات مکتب الاسلامیه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲) باور دینی، داور دینی، فریبتر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- شوشتری، جعفر (۱۳۷۲) خصائص الحسینییه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قاضی شریعتپناهی، ابوالفضل (۱۳۶۸) **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
قدردان فراملکی، محمدحسن (۱۳۷۹) **حکومت دینی از منظر استاد مطهری**، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.

قمی، عباس (۱۴۱۴) **سفینه البحار**، ج ۱، تهران، انتشارات فراهانی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶) **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، بیروت: دارالعلوم.
کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸) **اصول فی الکافی**، ج ۲ و ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
کدیور، محسن، (۱۳۷۷) **حکومت ولایتی**، تهران: نشری نی .
مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳) **بحار الانوار**، ج ۳۴، تهران، دارالکتب‌اسلامیه.
مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰) **پرسشها و پاسخها**، ج ۱، قم، مؤسسه حضرت امام خمینی (ره).
مطهری، مرتضی (۱۳۷۰) **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران، انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۰) **مجموعه آثار**، ج ۴، تهران، انتشارات صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹) **تفسیر نمونه**، ج ۱۵، تهران: دارالکتب‌اسلامیه.
معین، محمد (۱۳۵۷) **فرهنگ معین**، ج ۴، تهران، امیرکبیر.
منوچهری، عباس (۱۳۷۷) **گفت‌مان جمهوری و جمهور گفت‌مانی**؛ (مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی)، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
نقیب زاده، احمد (۱۳۷۷) **جمهوریت و اسلام؛ مورد ایران**، (مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
هابز، توماس (۱۳۹۱) **لویاتان**، مترجم، حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
واعظی، احمد (۱۳۸۰) **حکومت اسلامی**، قم، نشر سامیر.
قرائتی، محسن (۱۳۸۳) **تفسیر نور**، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: چگینی حسن، کرمی احسان، حکمت آرا محمدکریم، گفت‌مان حکومت اسلامی با تأکید بر ملازمت و وفاق جمهوریت و اسلامیت از منظر قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۲۶۹-۲۵۱.